زن او را ایمش قاضی می رد یا سوی او رجوع میکند یا طلاق میدهد حق تعالی این حکم را
در سوره بقره چنین بیان کرده الذین یؤلون من نسائهم تربص اربعة اشهر فان فاءو فان
الله غفور رحیم وان عزموا الطلاق فان الله سمیع علیم ایماء اشاره کردن ایواء بالکسر جای
دادن ایما بالفتح الف و نون یعنی هرجا ایامی بالفتح مردان بی زن ایلیا بالکسر و بغیر همزه
نام شهر قدس خلیل علیه السلام **باب الالف مع الباء** آب بالمد نام یکی از
ماههای رومی که بنهایت گرم میشود اباب بالفتح آمادگی سفر کردن آب بالفتح پدر و بفتح
اول و تشدید با چراگاه و علف و آنچه از زمین روید و آرزومندی وطن و شهر نسبت بیمن
و بالکسر در هیئت بیمن اتراب بالکسر توانگر شدن و خاک آلوده شدن و خاک بر چیزی
فشاندن و بالفتح همسالان و دوستان جمع ترب بالکسر اتعاب بالکسر در تعب انداختن
و مانده کردن اجناب بالکسر جنب شدن و در باد جنوب در آمدن اجتناب دور شدن
و جنب شدن اجرب بالفتح گرگین احباب بالکسر دوست داشتن و برگزیدن و مانده
شدن شتر و دانه بر آوردن کشت و بالفتح دوستان جمع حبیب احتناب نهی کردن
از چیزهایی که در شرع ممنوع باشد و بشمار آوردن و چشم مزد داشتن از کسی اخراب بالفتح
کرده یا جمع خرب بالکسر احقاب بالفتح سالها و هشتاد و هشتاد و زمانها در ازلی در لی
جمع حقب بالضم اخطب بالفتح آنکه بر پشت خط خوانند و خربزه تلخ که آنرا احنظل گویند و چیزی
که بر پشت او خط سیاه بود و یا بسبزی مایل بود و مرغی که آنرا شتراق و اخیل هم گویند
ادب بفتحتین طور پسندیده و فرهنگ و دانش و مهمان خواندن و شگفت و نگاهداشتن
حد هر چیزی آداب بالمد جمع و علم عربی را از آن علم ادب گویند که بدان نگاهداشت میشود
خود را از خلل در کلام عرب از روی لفظ یا کتابت و آن دوازده قسم است علم لغت و علم
صرف و علم اشتقاق و علم نحو و علم معانی و علم بیان و علم عروض و علم قافیه و این شش اصول اند
از علوم است و غیر سالم از علوم و علم انشاء نثر از خطب و رسایل و علم محاضرات یعنی

علم تواریخ و مانند آن و این چهار فروع اند ادیب خداوند ادب و ادب آموزنده
او بالضم اول و فتح ثانی جمع آداب بکسر همزه اول و مد همزه ثانی در تعب و رنج انداختن اذناب
بالکسر گناه کردن و بالفتح دمها دنبها جمع ذنب بفتحتین ارب بالکسر عضو و حاجت و عقل
و دین و فرج و شر و بدی و بفتحتین حاجتمند شدن و زیرک شدن و افتادن اعضا و نجیب
شدن روزگار اریب بالفتح و ارب بالفتح اول و کسر ثانی دانا ارنب
بالفتح خرگوش ماده باشد یا نر و ارنب خرگوش ماده و بعضی گفته اند ارنب ماده ای است
و خز زبر وزن زفر مذکره نوعیست از زیور و نام زینت و بسته زیک و کیاست
ارتیاب بالکسر و در شک افتادن ارتقاب چشم داشتن ارتکاب بالکسر
گناه کردن و شروع بکاری کردن و سوار شدن بر چیزی اسغاب بالکسر گرسنه
کردن و بالفتح گرسنگیها جمع سغب بفتحتین اردب بالکسر و فتح دال و تشدید
با پیمانه ایست بزرگ بمصر و بعضی گفته اند که بیست و چهار صاع است یا شش
دیبه است هر دیبه بیست و چهار مد یا بیست و دو مد و نیز کاریز آب و زیادت ها
بالوعه وسیع که از سفال و خشت بزرگ ساخته باشند اسهاب بالکسر بسیار گفتن و
در بیابان رفتن و پیش رفتن اسب و رفتن هوش از گزیدن مار استجلاب
بسوی خود کشید استرهاب ترسانیدن استکتاب طلب نوشتن چیزی کردن
استیجاب سزاوار شدن از چیز بر کندن و همه را فرا گرفتن استصواب صواب
شمردن استحباب دوست داشتن و نیکو شمردن چیز را استصحاب طلب صحبت
چیزی کردن و باقی داشتن چیزی که پیشتر داشته باشند اسباب بالفتح رسنها
و چیزها که بدان بچیزهای دیگر پیوسته و پیوندها و خویشیها و اسباب سموات اطراف آن و
درهای آن و راههای آن که از انجا بالا روند اسلوب بالضم گونه و روش و راه
و گردن شیر درنده و اسالیب کلام یعنی انواع کلام اشب بالفتح عیب و ملامت کردن

الأرب اندام مرد الآراب جمع مدرب

اسعاب جمع سعب

ارحب بفتح الف و حاء
مجد قبیله ایست از عرب

استیعاب

کتابت